پری من پر و بالت نذهم ؛ در هوس بال و پرش عاجز بر کنده شدم ؛ گفت که تو زیرکگی مست خیالی و شکی ؛ گول شدم طلف
شدم وز همه بر کنده شدم ؛ گفت که تو شیخ سری راه رو و راه بری ؛ شیخ نیم پیش نیم امر ترا بنده شدم ؛ و هم حضرت مولوی
در اول دفتر خامس از مثنوی میفرماید مثنوی چار وصفست این بشر را دل فشار ؛ چار میخ عقل گشته این چهار ؛ چار مرغ معنوی
راه زن گرده اند اندر دل خلقان وطن ؛ بط حرص است و خروس شهوتست ؛ جاه چون طاوس و زاغ امنیه است
تو خلیل وقتی ای خورشید هش ؛ این چهار اطیار ره زن را بکش ؛ ای خلیل اندر خلاص نیک و بد ؛ سر بر ایشان تا رهد پاها ز سد
زانکه هر مرغی ازیشان زاغ وش ؛ هست عقل عاقلان را دیده کش ؛ خویش را گر زندگی خواهی ابد ؛ سر برین چار مرغ شوم
باز شان زنده کن از نوعی دگر که نباشد بعد از آن زیشان ضرر ؛ جمع از کاشفات رموز تحقیق معانی این آیه را بدین منوال
جلوه میدهند که ابراهیم روح بزبان ابتهال از حضرت واهب ذی الجلال استدعا نمود که طمعان و ارادت مکاشفات
بمن نمای که صفات بشریه نفسانیه و نعوت موتی حیوانیه را چگونه بصفت فلنحیینه حیوة طیبة موصوف میگردانی تا مرد
نفس که در مقام محاجه است بمشاهده این حال در ورای حجب عجز و خذلان سر حیرت بر زانوی خجلت نهد الهام آمد که طیور صفات
اربعه را بتیغ عزت محبت لایزالی سر بردار در بحر الحقایق گوید طیور اربعه اشارت بصفاتیست که از عناصر اربعه تولد میکند از
هر یکی ازینها با قرین او دو صفت متولد میشود از خاک آب حرص و بخل و از آتش و هوا غضب و شهوت ای ابراهیم روح این صفتها
ذبح کن بر وجهی که بانواع ریاضات عقلیه و شرعیه انهدام قواعد و ارکان بالکلیه حاصل آید و چون صولت سطوة این صفات
منکسر شده و آثار طبایع ایشان بتمامی محو گشت بر چهار جبل نفس که انسان بران مجبولست نامیه و اماره و سبعی و انسانی تقسیم کن
و بنگر که حضرت حق سبحانه بصفت الهی متجلی گشته انها را بنور محبت زنده گرداند تا بصفا حق حیوت یافته بر منصه کنت سمعا
و بصرا بجلوه آیند بیت بتیغ عشق شدم زنده در مقام بقا ؛ چنانچه زنده بدست خلیل گشت طیور ؛ خموش گردم ازین پس
ز من سخن مطلب ؛ که نکته نیک دقیقست و عشق سخت غیور ؛ ای عزیز آیات سابقه دلالت بر کمال قدرت ربانی داشت
و بعد از انکه دیده بصیرت مومنان بواسطه ملاحظه معانی آن بقدرت کامله بینا باشد حق سبحانه ایشان را تحریص نمود
بر دادن نفقه و صدقه تا تامل نموده دانند که چنانچه حق تعالی قادر است بر اماتت و احیا بر ثواب انفاق و اخلاق آن
نیز قادر خواهد بود و بدین سبب عمل تصدق که رجیده عوام بواسطه عدم اطلاع بر تعلق قدرت حق سبحانه بمجازات
و مکافات بغایت متعسر است بر ایشان آسان گردد با آنکه حکایات گذشته بزبان اشارة تنبیه میکند که ای بنده حق تعالی
ترا از عدم بوجود آورد و باز چون بمیری زنده کردی و رجوعت بدو باشد پس برای معاد ذخیره بنه و ذخیره معاد بصدقه
حاصل تواند کرد با آنکه این بیان قصص موجب تصدیق پیغمبر است صلی الله علیه و آله که موافق کتب سالفه بی درس و تعلیمی از زبان
مبارک او شد پس ترغیب میفرماید که متقین را انستید که پیغمبر صادقست پس گر بغزوه وی بر خاطر بی همت بینید و در اعلای
اعلام شریعت او غایت مساعی مبذول دارید چون تقویت دین بی جهاد متمشی نمیشود و تهیه اسباب جهاد بمال

تواند بود

تواند بود از ثواب نفقه مالی سبیل الله خبر میدهد با آنکه آدمی را همّ معاشیست و معادی اهتمام او بدین باشد که بدان پس
قصه عزیر و ابراهیم از سر معاد آگاهی او و معلوم شد که حق سبحانه قادر است بر بعث اموات و احیا ایشان بعد ازین
معاش میکنند و چون انتظام معاش بمعاد واقعست و آن یا بنقلی و هبات باشد یا بر بیع و معاملات همه اقسام از ایراد میوه
و بجهت آرایش زینت انفاق از تقدیم نموده میگوید مثل الذین مونه نفقه آنکسانی که بی شایبه اغراض غایه اعواض ینفقون
بیرون میکنند و صرف مینمایند اموالهم خواستهای خود را فی سبیل الله در راه خدای بر غازیان و مجاهدان یا خرج میکنند
از ابر مرکب و سلاح خود برای غزای عزیز جهاد در سبیل از سبب آن میگویند که دشمنان دین را عزم قتال مسلمانان بعزم
شیطانست و دران حال سالک سبیل اویند والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت پس مومنان که رای
دفع شر ایشان قدم در طریق جهاد نهاده سلوک جاده متابعت احکام الهی مینمایند هر آینه براه خدای باشند الذین
آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و نزد جمعی هم ابواب البر راه خداست و مثل نفقه کردن در راه او کمثل حبة همچون مثل حبه است
که در زمین صالح و مزرع طیب بکارند و آن دانه انبتت سبع سنابل هفت خوشه بران نوع که هفت شعبه از اصل او
منشعب گردد و بر هر شعبه خوشه بود و اسناد انبات بحبه مجاز است و آن از قبیل اسناد باشد بسبب چنانچه انبت الربیع
البقل چه بحقیقت رویاننده حق تعالی است و او بقدرت خود از یکدانه هفت خوشه بیرون آرد فی کل سنبلة
مائة حبة در هر خوشه صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد چنانچه در ارزن و غیر آن موجود است و فی الحقیقة غرض ازین
تمثیل تصویر مضاعفت نه آنکه بر بنوجه دوقوع یا بد بمحض سخن آنکه اگر زارعی یکدانه بکارد و هفتصد عوض بردارد هر آینه ماری دیگر مبادرت
خواهد نمود و بواسطه ادراک آن منفعت در زراعت خواهد افزود پس همچنین کسی که نظر بر مزد نفقه افتاد بکوشد در طلب
اجر آن که یکی را هفتصد است بتصدق اشتغال خواهد داشت بیت اگه بشارت بجود میدهد ؛ دانه یکی هفتصدت
میدهد ؛ کلبی گفت این آیه در شان دو تن از عشره مبشره فرود آمده ذو النورین و عبد الرحمن عوف و صورت واقعه
ایشان اجمالا آنکه در محلی که حضرت رسالت رتبت صلوات الله علیه باستعداد جیش عسرت و تهیه غزو تبوک مشغول بود و خاطر
اشرف باتمام و انتظام امور لشکریان اهتمامی تمام داشت عبد الرحمن چهار هزار درم نزد رسول الله علیه و آله آورد و گفت
یا رسول الله سرمایه مال من درین حال هشت هزار درم بود یک نیمه برای نفقه عیال و تعهد اطفال ذخیره کردم و نصفی دیگر بجهت
صدقه بر مساکین نفقه میکنم حضرت خاتم الانبیا دست دعا برداشته فرمود بارک الله لک فیما امسکت و فیما اعطیت خدای
زا برکت افزونی دهاد در آنچه نگاه داشتی و در آنچه بمسکینان گذاشتی راوی گوید ببرکت دعوت نبوی ال ابن عوف
بدان پایه رسید که حصه میراث زنان او بعد از فوت او صد و شصت مثقال طلا بود و بعد ازان ثمن سیصد شتر بار و اثم
از اشتر با ساز و جهاز بمسلمانان داد و هزار مثقال طلا در دهن سید عالم صلی الله علیه و آله ریخت و آنحضرت صلوات الله علیه دست در انها
میگردانید و میگفت ما ضر ابن عفان ما عمل بعد الیوم زیان ندارد پسر عفان را هر عملی که کند پس از امروز ابو سعید خدری منم گفت

Copyright © King Saud University